

بررسی ارتباط بین تحولات فرهنگی- اجتماعی و طلاق عاطفی

کوثر سادات احمدی^۱، زینب کاوندی^۲

چکیده

یکی از اثرات تحولات فرهنگی- اجتماعی در جامعه امروزی ایجاد طلاق عاطفی بین زوجین است. تحولات فرهنگی جریانی است که در آن در نتیجه برخورد یک فرهنگ با فرهنگ دیگر، دگرگونی در نهادها (نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد مذهبی و...) و ارزش‌های یک فرهنگ و جامعه ایجاد می‌شود. تحولات اجتماعی نیز مجموعه‌ای از تغییراتی است که در طول یک دوره طولانی طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. مؤثرترین تحولات فرهنگی- اجتماعی که عامل به وجودآورنده طلاق عاطفی بین زوجین است، عبارت است از: فضای مجازی، اشتغال زنان، تحصیلات زوجین و تغییر قدرت ساختار خانواده که به دلیل اهمیت در پژوهش حاضر بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی (آمیخته‌ای) و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که بین تأثیر فضای مجازی، اشتغال زنان، تحصیلات زوجین و تغییر ساختار قدرت در خانواده با طلاق عاطفی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. بدین معنا که با افزایش استفاده از فضای مجازی، احتمال افزایش طلاق عاطفی بین زوجین بیشتر می‌شود. از طرفی اگر اشتغال زنان به جای اینکه در خدمت خانواده قرار گیرد در تعارض با آن باشد موجب زوال روابط زن و شوهری می‌شود. طلاق عاطفی در میان زوجین با تحصیلات عالی، نسبت به زوجین بدون تحصیلات عالی بیشتر است؛ زیرا عدم پذیرش یا بی‌توجهی به نظریات یکدیگر به دلیل غرور ناشی از خودآگاهی رخ می‌دهد. همچنین اگر هر یک از زوجین در نقش و وظایف خود به درستی عمل نکند به همان

۱. دانش‌پژوه کارشناسی روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، افغانستان.

۲. مدرس گروه علمی- تربیتی روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، ایران.

اندازه میزان طلاق عاطفی در بین زوجین نیز افزایش می‌یابد. در پژوهش حاضر این نتیجه نیز حاصل شد که علت ایجاد مشکلات عاطفی در میان زوجین، نداشتن مهارت‌های زندگی به دلایل گوناگون است. این درحالی است که بیشتر مشکلات روابط میان زوجین با آموزش و بسیاری از تدابیر دیگر قابل حل است.

واژگان کلیدی: تحول فرهنگی، تحول اجتماعی، طلاق عاطفی، فضای مجازی، اشتغال زنان.

۱. مقدمه

طلاق عاطفی جزء آن دسته از مسائل اجتماعی است که به نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. ایجاد جو خالی از احساس، نشاط، شادی، پویایی و تحرک بر فضای خانواده برگرفته از دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی پیش‌آمده، بنیان‌های این نهاد را هرچه بیشتر به سستی کشانده است. تحولات فرهنگی و اجتماعی، نظام‌های خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی مواجه کرده و طی همین مدت، خانواده به شکلی فزاینده از جانب علل و عوامل متعدد در معرض تهدید قرار گرفته است. در طی قرن بیستم با تغییر در نظام فرهنگی، ارزشی و نظام هنجاری در بسیاری از نقاط جهان به‌ویژه در جوامع صنعتی، میزان طلاق عاطفی روندی افزایشی به خود گرفته است و چون آثار روانی و اجتماعی طلاق عاطفی به اندازه طلاق رسمی و یا حتی بیشتر از آن است - به جهت ایجاد عواملی مانند افزایش طلاق قانونی، خشونت، خودکشی، گریزان شدن فرزندان از محیط خانواده، کاهش تعامل خانواده و فردگرایی، روابط فرا زناشویی و ... سبب می‌شود بنیان خانواده دچار تزلزل شود که در نهایت، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل می‌شود، پس شناخت عوامل مؤثر و متأثر از آن از اولویت‌های علوم مختلفی چون روان‌شناسی و بهداشت روان به‌شمار می‌آید. امروزه موضوع تحولات فرهنگی- اجتماعی و طلاق عاطفی امری ناآشنا در میان گروه‌های انسانی نیست و از منظر و دیدگاه‌های گوناگونی به آن پرداخته شده است. براساس دیدگاه اسلامی، دینداری می‌تواند انگیزه‌های لازم را برای زوجین در حفظ و بقای خانواده و الگوهای فرهنگی- اجتماعی مناسب آن فراهم کند. همچنین در نظریات برخی از نظریه‌پردازانی چون استرنبرگ، زوجین باید نهایت وفاداری خود را به خانواده و همسرانشان نشان دهند. زوجین باید صمیمیت بین خود را ارتقا دهند به‌گونه‌ای

که اشتراک گذاشتن احساسات و فراهم آوردن حمایت عاطفی طرفین در اولویت احساساتشان قرار بگیرد. براین اساس در مقاله حاضر پس از بررسی تأثیر تحولات فرهنگی-اجتماعی بر طلاق عاطفی، پیشنهادات و راهکارهایی در راستای پیشگیری و کاهش طلاق عاطفی بین زوجین ارائه می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تحول فرهنگی

تحول فرهنگی جریانی است که در آن در نتیجه برخورد یک فرهنگ با فرهنگ دیگر، دگرگونی در نهادها و ارزش‌های یک فرهنگ و جامعه ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر هرگاه عناصر و مجموعه‌های فرهنگی تازه‌ای در یک فرهنگ پدیدار شوند و بر اثر آن محتوا و ساختار آن فرهنگ متحول شوند، تحولات فرهنگی پدید می‌آید. (دماوندی محمدی، ۱۳۹۴)

۲-۲. تحول اجتماعی

تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. به عبارتی دیگر هرگونه تغییرات در ساختار جامعه یا سازمان اجتماعی، تحولات اجتماعی نامیده می‌شود. (بروس کوئن، ۱۳۹۴، ص ۳۵۳)

۳-۲. طلاق عاطفی

طلاق عاطفی به توصیف رابطه‌ای می‌پردازد که در آن، زوجین در ظاهر مانند یک خانواده عادی زندگی می‌کنند و در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، به مسافرت می‌روند، مهمانی می‌دهند، به مهمانی می‌روند، ولی در واقع هیچ رابطه عاطفی میان آنها برقرار نیست. بنابراین، طلاق عاطفی به نوعی جدایی خاموش اطلاق می‌شود که به سبب آن، مرد و زن به ناچار در زیر یک سقف به ظاهر زندگی می‌کنند و رابطه عاطفی میان آنها برقرار نیست. (محمدی، جوکار کمال آبادی و گلستانه، ۱۳۹۶، ص ۸۴)

۳. بررسی تأثیر فضای مجازی بر طلاق عاطفی

زندگی هر شخصی از مجموعه باورها، ارزش‌ها، عادت‌ها و رفتارهای آموخته‌شده‌ای تشکیل شده است. وقتی که زن و مردی یکدیگر را به همسری برمی‌گزینند باورها، عادت‌ها و رفتارهای طرف مقابل را همان‌گونه که مشهود است مورد پذیرش قرار می‌دهند. در این صورت ازدواجی که انجام می‌شود به میزان زیادی موفقیت‌آمیز خواهد بود، اما با ورود متغیر دیگری همچون فضای مجازی در زندگی امروزی به شکل خواسته یا ناخواسته روند طبیعی زندگی درگیر تغییراتی می‌شود. اگر زن و شوهر موفق به مدیریت و سامان‌دهی متغیر تازه‌وارد (فضای مجازی) نشوند زندگی از روال عادی خارج شده و زوجین تغییر و تحول نامطلوبی را در روابط خود درک خواهند کرد. این تحولات از تغییرات بسیار کوچک شروع شده و به مشکلات عمیقی تبدیل خواهد شد که در این صورت، رویدادی تحت عنوان طلاق عاطفی بین زوجین بروز خواهد کرد. (پیرجلیلی و مهدوی ازکیا، ۱۳۹۷، ص ۷۸) از آنجا که فضای مجازی هر چند در آسان‌سازی و بلکه ممکن‌سازی بسیاری از کارها یاری‌رسان بشر امروزی است، ولی ازسوی دیگر، نظام‌ها و سیر طبیعی بسیاری از شئون زندگی انسانی از جمله کانون خانواده و روابط بین همسران را تحت تأثیر خود -چه مثبت و چه منفی- قرار داده است. در میان امکانات و فن‌آوری‌های رایج در فضای مجازی، استفاده همیشگی، نادرست و غیر اصولی از شبکه‌های مجازی، باعث شده است روابط بین افراد خانواده به‌ویژه همسران، تضعیف شود و از بی‌توجهی و کاهش اعتماد به‌سمت سردی و طلاق عاطفی پیش روند.

امروزه در بسیاری از طلاق‌های عاطفی در روابط زوجین، فضای مجازی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار نقش‌آفرینی می‌کند. (رضایی و بنادکی، ۱۳۹۷، ص ۸) استفاده از فضای مجازی موجب شده است تا زندگی جمعی و روابط صمیمانه زوجین دچار تحول شود و زن و شوهر فاصله عاطفی عمیقی با یکدیگر پیدا کنند (ملکیان و بهادری، ۱۳۹۶، به نقل از سیاهپوش و پیرامون، ۱۳۹۳، ص ۴۲). افزایش استفاده از فضای مجازی این روزها باوجود استفاده‌های مفیدی که دارد درکنار اشتغال به‌کار طولانی زوجین، موجبات دوری اعضای خانواده از یکدیگر را فراهم کرده است به‌گونه‌ای که باوجود نزدیکی فیزیکی اعضای خانواده و زندگی در یک فضا و مکان گاه فاصله عاطفی و معنوی زیادی را از

یکدیگر تجربه می‌کنند و زن و شوهر کمترین مراودات و گفت‌وگوی همدلانه را با هم دارند. این موضوع، آسیب‌هایی را در خانواده به وجود آورده است که در کنار سایر عوامل مخرب در روابط خانوادگی، موجبات سست شدن بنیاد خانواده‌ها و طلاق عاطفی زوجین و کم‌رنگ شدن صمیمیت میان اعضای خانواده را به همراه خواهد داشت. کارشناسان، علت بسیاری از طلاق‌های عاطفی را نبود ارتباط و تعامل صحیح و گفت‌وگوی همدلانه در بستر خانواده می‌دانند (بنادکی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲).

از دیدگاه کارکردگرایان می‌توان برای ورود فضای مجازی به جوامع دو نوع کارکرد قائل شد: ابتدا کارکرد مثبت و آن این است که موجب گسترش غیرقابل پیش‌بینی آموزش علوم و انتقال فرهنگ و تسریع در ارتباطات و... می‌شود. کارکرد منفی و آن نیز به این مطلب اشاره دارد که ورود فضای مجازی به جوامع موجب کمتر شدن روابط اجتماعی و خانوادگی افراد از نظر عاطفی و کاهش ارتباط تعاملی بین اعضای خانواده شده و با کم‌رنگ شدن روابط تعاملی و عاطفی میان اعضای خانواده به‌ویژه همسران، باعث تأثیرگذاری بر روابط خانوادگی زوجین می‌شود. (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۱) استفاده ناصحیح زوجین از فضای مجازی، تأثیرات منفی در روابط آنها برجای می‌گذارد و آن‌را خدشه‌دار می‌کند به‌گونه‌ای که گاهی ترمیم این روابط به سختی انجام می‌گیرد.

۴. پیامدهای فضای مجازی در روابط زوجین

۴-۱. تغییر نگرش‌ها

اولین پیامد و تأثیر فضای مجازی را می‌توان تغییر نگرش افراد دانست؛ یعنی تغییر نگرش افراد نسبت به سبک زندگی، عقاید، باورها و هویت انسان‌ها که از جمله آنها سهل‌سازی ارتباط با جنس مخالف است. امکاناتی مانند برقراری ارتباط‌های صوتی، تصویری، چت‌های فردی و گروهی، ارسال انواع عکس، فیلم و آزادی کامل در این‌گونه فضاها که هیچ‌گونه حریمی برای اختلاط مردان و زنان را قرار نداده‌اند فرد را درگیر مسائل و مشکلات خاص خود می‌کند. فرد با ورود به این فضاها و عضویت در گروه‌های مختلف، شاهد ارتباط آزادانه زنان و مردان نامحرم است. گروه‌هایی که تحت عناوین گوناگون ایجاد شده و اعضا به تبادل نظر پیرامون آن می‌پردازند به تدریج قبح ارتباط با نامحرم برای شخص از بین می‌رود و این مسئله

برایش به عنوان امری عادی و معمولی تلقی می‌شود و اولین گام در جهت سست شدن پایه‌های زندگی مشترک در همین نکته نهفته است. درواقع این شبکه‌ها با تغییرنگرشی که در افراد نسبت به ارتباط با نامحرم ایجاد می‌کنند، حیا-عامل بازدارنده انسان از گناه-را از بین می‌برند و در نتیجه، برقراری چنین ارتباطاتی آسان و اسباب فروپاشی خانواده فراهم می‌شود؛ زیرا حیا نیروی کنترل‌کننده‌ای است که توان نظم‌دهی و مدیریت خود را به انسان می‌دهد و در نهایت این تغییرنگرش و ارتباط راحت با جنس مخالف که در شرع با عنوان نامحرم از آن یاد شده است در فضای مجازی کم‌کم باعث سردی روابط بین زوجین و محارم می‌شود. (شورگشتی و قضایی، ۱۳۹۷، ص ۲)

۲-۴. برقراری ارتباط‌های فراخانوادگی (عشق مجازی)

پس از تغییرنگرش فرد نسبت به ارتباط‌های خارج از چهارچوب خانواده، او به این نتیجه می‌رسد که می‌توان خارج از محدوده خانواده نیز ارتباط‌هایی برقرار کرد و انسان در کنار همسر خود می‌تواند بدون درگیری با مشکلات خاص با جنس مخالف دیگری ارتباط داشته باشد و این مسئله را از طریق فضای مجازی ایجاد کند و ادامه دهد. ممکن است در آغاز شخص به عضویت گروه‌های مختلط درآید و از طریق اظهار نظر یا بحث با جنس مخالف در مورد موضوعی که گروه برای آن تشکیل شده است به ارتباط اولیه با وی بپردازد. در این نوع از رابطه، فرد احساس نزدیکی و تمایل بیشتری نسبت به جنس مخالف خود دارد به طوری که علاقه و اشتیاق زیادی را نسبت به وی در خود احساس می‌کند. در این حالت، رابطه‌ای عاشقانه بین آنها شکل می‌گیرد، اما چون این رابطه عاشقانه، خارج از چهارچوب‌ها و معیارهای روابط عاشقانه در دنیای حقیقی است، شکل مجازی به خود گرفته و فرد را درگیر رویدادی به نام عشق مجازی خواهد کرد که منجر به تنش در روابط زوجین و طلاق عاطفی خواهد شد. (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۸)

۳-۴. بی‌توجهی زوجین به نیازهای عاطفی و روانی یکدیگر

از جمله تأثیری که فضای مجازی در روابط همسران برجای می‌گذارد، می‌توان به کاهش ارتباط عاطفی بین ایشان اشاره کرد. حضور افراطی هر یک از زوجین در فضای مجازی به ویژه در حضور دیگری، با کاستن از فرصت توجه به نیازهای عاطفی و روانی زوجین همراه است و به افزایش نارضایتی و تنش‌ها در

خانواده دامن می‌زند. (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰) شخصی که به واسطه فضای مجازی، طرح دوستی با جنس مخالفش را می‌ریزد و وابستگی عاطفی به او پیدا می‌کند تمام زمانی را که باید در کنار همسرش بگذرانند و نیازهای عاطفی او را برطرف کند در این شبکه‌ها صرف می‌نماید و یا فردی که بیشتر اوقاتش را صرف حضور در فضای مجازی می‌کند دیگر وقت و انرژی کافی برای برقراری ارتباط عاطفی با همسرش را پیدا نمی‌کند و این خود می‌تواند به تدریج سبب سست شدن پایه‌های زندگی مشترک شود؛ زیرا محبت، یکی از نیازهای جدی همسران در زمینه عاطفی است. حال اگر فردی به دلیل وابستگی شدید به فضای مجازی از این اصل مهم نسبت به همسرش غافل شود، زمینه را برای دلسرد کردن او به ادامه زندگی مشترک و طلاق عاطفی فراهم کرده است (قضایی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۴).

۴-۴. کاهش گفت‌وگو و اعتمادآفرینی

استفاده مدیریت نشده از فضای مجازی با کاستن از فرصت گفت‌وگو بین زوجین از ثبوت خاطرات مشترک و تعامل عاطفی و احساسی مشترک بین زوجین می‌کاهد و این مسئله به تنهایی، انزوا، افسردگی و طلاق عاطفی زوجین می‌انجامد. (بنادکی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰) استفاده نادرست زوجین از فضای مجازی، اعتماد را به سوءظن و بی‌اعتمادی تبدیل می‌کند. وقتی هریک از زوجین زمان طولانی را در فضای مجازی می‌گذرانند، ناگزیر همسرش تمایل بیشتری برای نظارت و کنترل او پیدا می‌کند تا بداند وی با چه گروه‌ها و افرادی در فضای مجازی ارتباط دارد و این به معنای عدم اعتماد به همسر است و در نتیجه زمینه اختلافات و کشمکش‌ها و طلاق عاطفی را فراهم خواهد ساخت. همان‌طور که مشخص شد بسیاری از طلاق‌های عاطفی صورت گرفته، متأثر از تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها، متأثر از فضای مجازی است. وقتی زوجین بسیاری از زمان زندگی و فرصت‌های باهم بودن در خانه را به ابزارهای دیجیتالی مانند بازی‌های رایانه‌ای و پرسه‌زدن در شبکه‌های مجازی اینترنتی صرف کنند و به جای صحبت با یکدیگر و ارتباط با فرزندان در بهترین حالت مشغول فرورود کردن عکس‌ها و ویدئوهای جالب در اینترنت به یکدیگر در فضای پیام‌رسان‌ها باشند مهارت‌های ارتباطی و تبادل تجربه و شناخت اعضای خانواده کاهش پیدا می‌کند. این حالت زمانی در بین زوجین روی می‌دهد که آنها با حضور زیاد در شبکه‌های

اجتماعی، کانال‌ها و گروه‌های مختلف دیجیتالی با افراد گوناگون آشنا شده و تبادل اطلاعات می‌کنند و در این فضا، بستر برای بدبینی و سوءتفاهم، بسیار گسترده خواهد بود. در واقع بدبینی‌های منشعب از فضای مجازی دیجیتالی، یکی از بسترهای توسعه طلاق عاطفی و همچنین روابط با غیر همسر (روابط فرازناشویی) و آشنایی با افراد جدید است که این موضوع در فضای مجازی و پیام‌رسان‌های موبایلی که گروهی از افراد بدون هیچ ضابطه‌ای به تبادل اطلاعات و ارتباطات اقدام می‌کنند به‌وفور قابل مشاهده است (ترکی و محمدی، ۱۳۹۶، ص ۳). در نتیجه استفاده نادرست از فضای مجازی باعث کاهش علاقه و محبت زوجین به یکدیگر و طلاق عاطفی می‌شود.

۴-۵. بررسی تأثیر اشتغال زنان بر طلاق عاطفی

زن و مرد به قدمت تاریخ بشری، همدم و یاور یکدیگر در انجام امور و کارها بوده‌اند. در نوع تقسیم‌بندی و واگذاری مشاغل، کارهای بیرون از منزل به مردان و کارهای درون خانه به زنان داده شده است. مردان کارهای سخت که احتیاج به قدرت بدنی و فکری زیاد داشت را انجام می‌دادند و زنان به کارهایی که ظرافت و نیروی کمتری می‌خواست، می‌پرداختند. تحولات فرهنگی و اجتماعی، دگرگونی‌هایی را در جامعه و خانواده به وجود آورد. این تحولات موجب شد زن هم وارد بازار کار شود. این آغاز خروج زن از خانه و دور شدن از محیط خانوادگی بود و این روند حرکت زنان تا به امروز ادامه داشته است. (اسفندیار، ۱۳۸۴، ص ۴) اشتغال زنان در خارج از منزل درصدی از علل طلاق عاطفی را به خود اختصاص می‌دهد. در دوره‌های قبل یکی از مهمترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می‌داشت کسب امنیت مالی بود، اما افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار به جای اینکه اشتغال زنان را در خدمت خانواده قرار دهد به تعارض و تقابل با آن می‌پردازد و گاهی از موارد موجب زوال خانواده می‌شود (فرهادیان، ۱۳۸۹، ص ۳). ارتباطی که اشتغال زنان با طلاق عاطفی دارد بیشتر به جنبه‌های روانی و عاطفی در خانواده به‌ویژه روابط بین زن و شوهر برمی‌گردد. در واقع اشتغال زنان به معنای کلی خود باعث مشکل نمی‌شود بلکه مسائل پیرامون آن، زمینه را برای ایجاد اختلاف و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها فراهم می‌کند. خلأ عاطفی بین زن و شوهر با هیچ جایگزینی پر نمی‌شود. استقلال اقتصادی زن و کم شدن نیاز به همسر، آستانه

تحمل‌پذیری زن را کاهش و میل به طلاق عاطفی و جدایی را با فرض مشکلاتی در زندگی زناشویی افزایش می‌دهد. برخی آمارها در کشورهای غربی نشان می‌دهد که آمار طلاق عاطفی در خانواده‌هایی که زنان شاغل دارند تا چهار برابر خانواده‌های دیگر است. (اسفندیار، ۱۳۸۴، ص ۸) گرمی و جاذبه‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد با اشتغال مداوم زن در بیرون از خانه دچار تزلزل می‌شود. زن خسته از مشکلات محل کار، خرید مایحتاج منزل، ایاب و ذهاب بچه‌ها، ترافیک، گرمی و سردی هوا و... وقتی به منزل می‌رسد با فشار مضاعف کار منزل و امور شوهرداری و بچه‌داری مواجه می‌شود و دیگر چنین زنی جاذبه‌های روانی - جنسی که عامل و ریشه خوشبختی زوجین است را نمی‌تواند به راحتی بروز دهد و کم‌کم منجر به سردی روابط و طلاق عاطفی بین زوجین می‌شود.

زن در محل کار خود به خاطر خستگی و سروکله زدن با افراد گوناگون در طول روز در رابطه زناشویی و در ارتباط جنسی و کلامی ضعیف شده، به مشکل جنسی و ارتباطی و حتی روحی مبتلا می‌شود. در نتیجه، تفاهم زن و مرد به دعوا تبدیل می‌شود که سردی روابط و طلاق عاطفی پیامد آن خواهد بود. (خیری، ۱۳۸۵، ص ۴) زنان شاغل علاوه بر کار خارج از خانه ناچارند عمده‌ترین کارهای داخل خانه را هم به تنهایی به دوش بکشند. درحالی‌که بیشتر مردان یا مهارت‌های مربوط به خانه‌داری را نیاموخته‌اند و یا همکاری لازم را با همسری که پایه‌پای آنها در بیرون از منزل مشغول به کار است، ندارند. این مسئله از یک طرف باعث خستگی بیش از حد زن می‌شود که نتیجه آن کاهش توجه و رسیدگی به همسر و فرزندان می‌شود و از طرف دیگر می‌تواند موجبات اختلاف میان زن و مرد را پدید آورد (عزیزی و مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۳). خستگی ناشی از کار زیاد سبب عصبی شدن زنان شاغل و بالاگرفتن امکان بروز اختلاف در خانه با همسر می‌شود. بر اثر کار زیاد به زنان صدمه‌های جسمی و روحی شدیدی وارد می‌شود؛ زیرا این زنان به علت درگیری‌های اجتماعی و رقابت‌های شغلی که در محل کارشان رخ می‌دهد دچار مشکلات عصبی می‌شوند.

یکی از عوامل بروز این وضعیت عدم توجه مردان به مشکلات زنان شاغل و مسئولیت‌های سنگین و زیادی است که بر دوش دارند. از این رو، همدلی و همیاری همسران در خانه می‌تواند به کاهش

تنش‌های جسمی و روانی در طرفین بینجامد. بنابراین، به‌طور کلی خستگی از کار داخل و بیرون از خانه سبب می‌شود زن در روابط زناشویی، ارتباطات کلامی و ارتباطات جنسی، کم‌تر فعال شود و این خود به مخاطراتی در روابط خانوادگی می‌انجامد و خانه‌ای را که محل آرامش و تأمین نیازهای متقابل زن و شوهر است مبدل به استراحت‌گاه دو کارمند می‌کند که ساعت‌هایی را فقط برای آماده‌شدن برای کار فردا بگذرانند. (فرهادیان، ۱۳۸۹، ص ۶) گروهی از زنان شاغل با کسب استقلال مالی و احساس استقلال فکری به‌نوعی سرکشی و عدم تمکین می‌رسند. همچنین آستانه تحمل مشکلات و مسائل خانوادگی در چنین زنانی بسیار پایین است و به اندک تنشی واکنش‌های شدیدی نشان می‌دهند و این مسیری به‌سوی آسیب‌دیدگی خانواده و طلاق عاطفی است (اسفندیار، ۱۳۸۴). زنی که در خارج از خانه کار می‌کند به‌اندازه کافی با همکاران زن و مردش صحبت می‌کند و از نظر مصاحبت، راضی به منزل برمی‌گردد. بنابراین، کمتر به همسرش نیاز دارد که با او حرف بزند، اما همین امر خود موجب مشکلی می‌شود تا میان او و همسرش فاصله عاطفی بیندازد.

در نتیجه برای حفظ سلامت زندگی زناشویی‌اش باید مراقبت بیشتری کند. همان‌طور که گفته شد پذیرش اشتغال برای زنان به معنای زیر بار مسئولیتی مضاعف رفتن و قبول نقش‌های متعدد در زندگی است و باعث خستگی زیاد، استرس‌های مداوم و فشارهای روحی و روانی و افسردگی می‌شود. این امر سبب می‌شود بعضی مسئولیت‌های خانوادگی وی را تحت‌الشعاع قرار دهد و از ایفای نقش‌ها و آنچه برعهده او در خانواده نهاده شده است، برنیاید. سنگینی وظیفه و مسئولیت سبب می‌شود که به همسر خود نرسند، به کارهای او با بی‌اعتنایی بنگرند، نگاه‌ها دل‌سردکننده و برخوردها یأس‌آور باشد و این خود موجب افسردگی و اختلاف‌ها می‌شود. آنچه از شواهد پیداست، عواملی چون کم‌شدن وابستگی اقتصادی به همسر، خستگی ناشی از کار که منجر به کاهش یا عدم رسیدگی کافی به خود، همسر و خانواده می‌شود باعث اختلاف و درگیری و در نهایت باعث طلاق عاطفی می‌شود که همگی از نتایج اشتغال زنان در بیرون از منزل است. (فرهادیان، ۱۳۸۹)

۵. عوامل انگیزشی زنان در اشتغال بیرون از خانه

۱-۵. گریز از محیط خانه

یکی از انگیزه‌های زنان برای قبول شغل که بسیار شایع است باور و نگرش غلط ایشان در یکنواخت دیدن محیط منزل و خانه است. این گروه از زنان این‌گونه می‌اندیشند که محیط منزل، محیطی کسالت‌آور است و باید برای رهایی از این محیط به اشتغال و کارکردن بیرون از منزل روی آورند. به عبارتی به جای تدبیر در راستای تحول محیط خانه و تلاش در راستای ایجاد تغییرات بهینه در روابط افراد خانواده، قوت و قدرت خود را در اشتغال و فرار از این محیط به کار می‌گیرند و گریز از خانه را انتخاب می‌کنند.

۲-۵. کسب استقلال اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی

زنان شاغل با کسب درآمد می‌توانند استقلال مالی پیدا کنند و در تصمیم‌گیری‌های عمده خانواده مشارکت کنند. البته برخی اعتقاد دارند که وابستگی اقتصادی زن به مرد عامل تضعیف‌کننده‌ای است که با اشتغال می‌توان آن را جبران کرد. (مطیع، ۱۳۷۶) ازسوی دیگر، بهبود و یا ارتقای وضعیت زندگی عامل دیگری در جهت اشتغال زنان است. این انگیزه نه فقط مردان را ناگزیر به اشتغال در جایگاه‌های مختلف شغلی می‌کند بلکه زنان را نیز به میدان اشتغال در بیرون از منزل سوق می‌دهد؛ زیرا با کسب درآمد زوجین، امکانات رفاهی بیشتری در اختیار خانواده قرار می‌گیرد (تشکری، ۱۳۸۱).

۳-۵. بررسی تأثیر تحصیلات زوجین بر طلاق عاطفی

از آنجا که تحولات فرهنگی-اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیرقابل انکار است و خانواده نیز از این امر مستثنا نیست. یکی از این تحولات در خانواده افزایش تحصیلات زوجین و تأثیر آن در زندگی زناشویی است. تحصیلات همسان زوجین و برابری سطح آگاهی و دانش، زمینه مساعدتری برای درک مشارکت برای زوجین مهیا می‌کند. درک مشترکی که زوجین به دلیل همسانی سطح تحصیلی به واسطه شرایط اشتغال مشابه دارند باعث همدلی و توافق در رابطه با مسائل اقتصادی و مالی ازسوی هر دو طرف می‌شود. با برخورداری از سطح دانش همسان می‌تواند شکل‌گیری باور همکاری در مدیریت مسائل اقتصادی و مالی بین زوجین را به همراه داشته باشد (شجاعی، جزایری، احمدی و فاتحی زاده، ۱۳۹۷).

ص ۱۲۹). حال اگر این سطح اختلاف بسیار فاحش باشد، ممکن است سبب ایجاد حقارت و آزدگی در فردی که تحصیلات کمتری دارد، شود. این موضوع به‌ویژه در مورد مردی که همسر او تحصیلات عالی‌تری دارد، صدق می‌کند؛ زیرا در این صورت شوهر ممکن است زن خود را برتر احساس کند و زن نیز به دوستان خود که شوهران تحصیل‌کرده دارند، حسادت کند (رنجبر، ۱۳۹۵).

براساس نظر کلارک (کلارک و اسوالد، ۱۹۹۴؛ به نقل از جزایری و همکاران، ۱۳۹۷) انتظارات زنان با افزایش میزان تحصیلات بالا می‌رود. انتظار بالاتر زنان تحصیل‌کرده به‌ویژه وقتی با میزان تحصیلات کمتر مرد همراه باشد، سازگاری زوجین را به‌صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد و درنهایت باعث رابطه سرد و طلاق عاطفی می‌شود (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). از طرفی اگر فرد هنگامی که دست به انتخاب همسر زده است در رتبه بالای علمی قرار نداشته و اکنون در شرایط بالای علمی قرار گرفته، ممکن است درگیر باورهای نادرستی شود. او حالا احساس می‌کند که همسرش نمی‌تواند حرف او را درک کند و یا سطح علمی همسرش باعث نگاه نامطلوب دوستان به وی می‌شود. بنابراین، شروع به گرایش به دیگر افراد می‌کند؛ یعنی روابط فرازناشویی، آن‌هم با کسانی که احساس می‌کند در موقعیت فعلی به او نزدیک‌ترند؛ یعنی افرادی در فضاهای کاری یا دانشگاهی، با این وجود فرد در زندگی زناشویی با همسر خود دچار رابطه سرد و در آخر منجر به طلاق عاطفی می‌شود (قمری و خوشنام، ۱۳۹۰).

غرور کاذب ناشی از تحصیلات با شغل‌های ممتاز و عدم قبول نظریات منطقی زن و شوهر است که باعث می‌شود دو زوج هیچ‌یک تحمل پذیرش نظرات اصلاحی دیگران را نداشته باشند. از همین رو است که این‌گونه افراد دچار نوعی خودخواهی روحی و روانی می‌شوند، اما به دلیل شرایط خانوادگی یا وجود فرزندان به مرحله طلاق عاطفی قدم می‌گذارند. همچنین عدم پذیرش راهنمایی و کمک بزرگ‌ترها از جانب افراد تحصیل‌کرده، عدم اعتقاد به مشاوره، می‌تواند علل دیگری در بروز طلاق عاطفی باشد. طلاق عاطفی در بین افراد تحصیل‌کرده، دوبرابر دیگر افراد است. (اسدی شورکند، آصفی، تیزفهم و عظیم‌پور، ۱۳۹۵؛ رنجبر، ۱۳۹۵) آگاهی حاصل از تحصیلات، موجب بالا رفتن توقعات و خواسته‌های افراد از سطح واقعی زندگی می‌شود و عدم تطابق سطح خواسته‌ها و واقعیت‌های زندگی موجب می‌شود که زوجین یکدیگر را نفهمند و این خود باعث بروز مشکلات در زندگی و در نتیجه باعث طلاق عاطفی

زوجین از یکدیگر می‌شود (خسروی، ۱۳۹۶). زندگی‌های افراد تحصیل‌کرده، هسته‌ای شده است و زوج‌ها زندگی ماشینی دارند و کمتر به مسائل عاطفی و احساسی و زندگی زناشویی خود می‌پردازند. برخی عنوان می‌کنند که عامل طلاق عاطفی در زوجین، مسئله فقر است درحالی‌که بسیاری از طلاق‌های عاطفی در خانواده‌های مرفه و البته تحصیل‌کرده، اتفاق می‌افتد. در مقابل زوجین تحصیل‌کرده که منظور زوجین با مدرک دیپلم و پایین‌تر از دیپلم است زوجینی که تحصیلات دانشگاهی ندارند زندگی پایدارتر و سالم‌تری دارند که دلیل آن، سنتی زندگی کردن و به عبارتی ماشینی نبودن آنها، نداشتن توقعات افزون از یکدیگر و پابندی به پیوندهای عاطفی و احساسی است (خسروی، ۱۳۹۶).

فضای بی‌اعتمادی بین زوجین تحصیل‌کرده یکی دیگر از دلایل اصلی طلاق عاطفی است. هرچه بی‌اعتمادی بین زوجین تحصیل‌کرده بیشتر باشد، طلاق عاطفی نیز افزایش می‌یابد. نزدیک شدن روابط بین اقشار مختلف جامعه و از بین رفتن حریم‌های شخصی به دلیل وجود فضاهای مجازی، خیانت زوج و یا زوجه از این طریق، ایجاد سوءظن و عدم اعتماد بین زوجین و چشم‌وهم‌چشمی از دیگر عوامل افزایش طلاق عاطفی بین زوجین تحصیل‌کرده است. جامعه‌شناسانی چون آگوست کنت و سن سیمون که هر کدام جامعه‌شناسان برجسته بودند با وجود نظم بخشیدن به ساختار اجتماعی زمان خود هرگز نتوانستند به ساختار خانوادگی خود نظم دهند و زندگی خانوادگی ناموفقی داشتند. این دو جامعه‌شناس که نمونه بارز افراد تحصیل‌کرده هستند، اما تحصیلات نتوانسته زندگی از هم‌گسیخته آنها را دوام بخشد. بنابراین، باید تحصیلات را در راستای مثبت زندگی خود به کار ببرند نه اینکه به عنوان یک مدرک و وسیله مدرن زندگی که باعث از هم‌پاشیدگی زندگی و طلاق عاطفی بشود. (احمدی و همکاران، ۱۳۹۷) آموزش مهارت‌های همسرگزینی درست و منطقی، مهارت‌های زندگی در برقراری تفاهم و حل مشکلات و اختلافات و گسترش فرهنگ مراجعه به مشاور از راهکارهای کاهنده طلاق عاطفی است. در حال حاضر افراد تحصیل‌کرده به دلیل غرور کاذب از مراجعه به مشاوران خانواده خودداری می‌کنند. این قشر جامعه تصور می‌کند تحصیلات دانشگاهی، آنان را بی‌نیاز از مراجعه به مشاور خانواده کرده است درحالی‌که این یک ذهنیت غلط و منفی است. بنابراین، گزینش مناسب در کنار آموزش مهارت

همسرگزینی و بازگشت به سبک زندگی اسلامی از راهکارهای مقابله با طلاق عاطفی در بین تحصیل‌کرده‌هاست (فاتی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

۴-۵. بررسی تأثیر تغییر ساختار قدرت خانواده بر طلاق عاطفی

تأثیر تحولات فرهنگی-اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیرقابل انکار است و خانواده نیز از این امر جدا نبوده است. یکی از این تحولات در ساخت خانواده به‌ویژه کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش‌هاست. تحولات اجتماعی در جوامع و ورود زنان به اجتماع موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن، توزیع قدرت در خانواده شده است. (حسینیان و امینی، ۱۳۹۲، ص ۸۴) از آنجا که ساختار نظام خانواده براساس روابط اعضا و حقوق و تکالیف متقابل آنها شکل گرفته و استوار می‌شود تمایز نقش‌های زن و شوهری، تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال می‌آورد. بدین ترتیب، حقوق و وظایف نقش‌ها متقابل، اما متفاوت است. علاوه بر تقابل دوسویه بودن حق و تکالیف روابط زوجین، عوامل و شاخص‌های ویژه‌ای زمینه بروز قدرت را برای یک نقش و توزیع قدرت ساختار خانواده فراهم می‌کند (ایازی و ناضحی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). یکی از مسائلی که در حوزه خانواده و روابط بین زوجین مطرح می‌شود ساختار توزیع قدرت در خانواده است که نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده به‌ویژه زوجین دارد.

نحوه توزیع قدرت در خانواده نقش مهمی در جامعه‌پذیری افراد، اعتماد به نفس، سازگاری زوجین و احساس خوشبختی دارد. تا چند دهه قبل شکل ساختار قدرت در خانواده تابع سنت بود که ریاست اصلی آن در اختیار شوهر بود، اما تحولات اجتماعی با ایجاد تغییراتی در نقش‌های اجتماعی زنان، زمینه را برای تغییر ساختار قدرت در خانواده فراهم کرد. موقعیت زنان نیز از نظر تحصیلات، اشتغال و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بهبود یافت و باعث دستیابی آنان در قدرت تصمیم‌گیری در خانواده شد. (مردانی و موحد، ۱۳۹۵، ص ۶۶) در الگوهای سنتی، قوانین مشخصی در مورد وظایف زن و مرد و انجام فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی وجود داشت و در واقع از پیش تعیین شده بود، ولی افزایش سطح سواد اموزی افراد به‌ویژه زنان، ورود آنها به اجتماع و داشتن مشارکت و کنترل بر منافع اقتصادی خانواده

از جمله عواملی است که الگوهای سنتی را تحت تأثیر قرار داده و بر تغییر ساختار خانواده و نحوه توزیع قدرت خانواده تأثیر بسیار داشته است (امینی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۵). ساختار قدرت خانواده به این منظور است که در تصمیم‌گیری‌های امور خانواده چه کسی تصمیم می‌گیرد و چه فضایی بر تصمیمات خانواده حاکم است (داودی، پروین و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶). پس یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر در زندگی امروزی، تغییر در ساختار قدرت خانواده است. یونگ و لانگ بر این باورند که یکی از مسائلی که باعث سردی در روابط بین همسران و طلاق عاطفی می‌شود بحث تغییر ساختار قدرت در خانواده است (گروسی، ۱۳۸۷؛ یزدی و حسینی حسین آباد، ۱۳۸۵).

به اعتقاد جاکبسون و کارمان (۱۹۹۵)، به نقل از طاهری راد (۱۳۸۸) مشکلات و اختلافات مربوط به ارتباط و صمیمیت از یک سو و تعادل قدرت و ساختار نقش در رابطه از سوی دیگر، موضوعات اساسی و محورهای اصلی زوج‌هایی که درگیر طلاق عاطفی هستند، به‌شمار می‌رود. (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰) زن و شوهر با ده‌ها تصمیم‌گیری‌های کوچک و بزرگ روبه‌رو هستند. در خانواده، حوزه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند، متفاوت باشد، ایسوان (۱۹۹۹؛ به نقل از سعیدیان، ۱۳۸۲) نیز معتقد است قلمرو و حوزه‌های نفوذ زن و شوهر جداگانه است و اگر این حوزه‌های اعمال قدرت به درستی تعیین نشود موجب ضعف تحلیل در قدرت خانواده و ایجاد تنش و در آخر منجر به طلاق عاطفی می‌شود، پس چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر با خوشبختی زوج‌ها، احساس رضایت یا نارضایتی و سردی روابط و طلاق عاطفی رابطه دارد (مهدوی، صبوری و خسروشاهی، ۱۳۸۲، ص ۱۴). دخالت مشترك زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها باعث افزایش صمیمت و نزدیکی بین آن دو می‌شود و از طرفی احترام به شخصیت و عقاید همسران نشان می‌دهد. در خانواده، زن و مرد با اعمال اراده خود می‌توانند یکدیگر را از فرصتی محروم و یا از هدفی بازدارند یا یکی از آنان شرایطی را بر دیگری تحمیل کند (زهراکار و همکاران، ۱۳۹۳، به نقل از توسلی و مدیری، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

سازگاری زناشویی با ساخت قدرت نیز قابل پیش‌بینی است و نشان می‌دهد که هرچه ساختار قدرت بیشتر به تصمیم‌گیری مشارکتی متمایل باشد، سازگاری زناشویی بیشتر است. در الگوی اسلامی نیز ساخت

قدرت در خانواده، دموکراتیک است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با تعامل صحیح و گفت‌وگو تصمیمات مشترک را می‌گیرند. ازسوی دیگر براساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی بین زن و مرد، نقش‌های جنسیتی مورد توجه است. براین اساس مرد، منبع اقتدار و مرکزیت در خانواده است و زن منبع عاطفی و مدیر داخلی خانواده است. (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۱) در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند قدرت آنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در انجام کارهای منزل افزایش یافته و ساخت قدرت در این نوع خانواده‌ها مشارکتی و دسویه است و زن و شوهر در تصمیمات مهم خانواده سهیم هستند، ولی در خانواده‌هایی که زنان شاغل نیستند، ساخت قدرت یک‌سویه است و شوهر به تنهایی رهبری خانواده را برعهده دارد و تصمیمات مهم خانواده را می‌گیرد و در انجام کارهای منزل مشارکت ندارد و زنان چندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده سهیم نیستند، پس درآمد زن بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر دارد و نشان می‌دهد که درآمد زن، قدرت چانه‌زنی و مشارکت او را در تصمیم‌گیری‌های خانه افزایش می‌دهد (امینی و همکاران، ۱۳۹۵). از طرف دیگر هرچه تحصیلات زنان بیشتر باشد سهم آنها در تصمیم‌گیری‌های خانواده بیشتر است. به عبارت دیگر هر اندازه زن از تحصیلات بیشتر، درآمد بیشتر و دارایی بیشتری برخوردار باشد سهم و نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارد و قدرت چانه‌زنی او بیشتر است. حال اگر زوجین نتوانند در این تقسیم نقش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با هم سازگاری داشته باشند دچار تنش و طلاق عاطفی می‌شوند (حسینیان، امینی و امینی ۱۳۹۲). براین اساس خانواده‌های زنان شاغل از ساختار دموکراتیک‌تری برخوردار هستند و زنان در این خانواده‌ها نقش و سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند. برعکس، تصمیم‌گیری در خانواده‌های زنان غیرشاغل، بیشتر یک‌سویه است و زنان در این خانواده‌ها مشارکت کمتری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند (نظری و همکاران، ۱۳۹۳، به نقل از سروش، ۱۳۷۷).

لی و بتی (۲۰۰۰) با بررسی ساختار خانواده و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری در خانواده به این نتیجه رسیدند که زنانی که در تأمین هزینه خانوادگی نقش دارند در فرایند تصمیم‌گیری تأثیر زیادی دارند و اینکه اگر نقش قدرت تصمیم‌گیری بین زوجین با تفاهم نباشد باعث سردی روابط و در نهایت طلاق عاطفی می‌شود، پس می‌توان نتیجه گرفت که تحولات فرهنگی-اجتماعی ساختار قدرت خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ساختار قدرت در خانواده بیشترین اثر را در میزان طلاق عاطفی در بین زوجین داشته است؛

یعنی هرچه میزان تفاهم قدرت تصمیم‌گیری زوجین در درون خانواده پایین باشد و هر یک از زوجین در نقش و وظایف خود به درستی عمل نکند به همان اندازه میزان طلاق عاطفی در بین زوجین نیز افزایش می‌یابد (داودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

۶. نتیجه‌گیری

تحولات فرهنگی- اجتماعی، روابط خانوادگی و تعاملات بین زن و شوهر در جامعه را دچار آسیب‌های جدی کرده است و افزایش طلاق عاطفی به میزان نگران‌کننده، یکی از این آسیب‌هاست. امروزه احساس امنیت و آرامش در روابط صمیمانه بین زن و شوهر به سستی گراییده است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مؤثرترین تحولات فرهنگی- اجتماعی که عامل به وجود آورنده این آسیب بین زوجین است عبارتند از: فضای مجازی، اشتغال زنان، تحصیلات زوجین و تغییر قدرت ساختار خانواده. شاید بتوان گفت در دهه‌های گذشته با وارد شدن تلویزیون به محیط خانه و وجود برنامه‌های متنوع در ابتدا مشکلاتی وارد روابط اعضای خانواده شد، اما رفته‌رفته این تکنولوژی به یک وسیله کاربردی و اصلی تبدیل شد. امروزه این تکنولوژی متنوع‌تر شده است و فضای مجازی جای برنامه‌های مختلف تلویزیونی را گرفته است. حال این فضای مجازی زندگی زوجین را اشغال کرده است به طوری که زوجین در طول روز بیشترین زمان را به پرسه زنی در فضای مجازی، تبادل اطلاعات، بازی و ایجاد روابط با دوستان اختصاص می‌دهند و این رویداد باعث سردی بین زوجین می‌شود، پس میزان استفاده از فضای مجازی در میزان طلاق عاطفی تأثیر مستقیم دارد.

از عمده‌ترین دلایل عوارض فضای مجازی در حیطه خانواده می‌توان به عدم فرهنگ‌سازی استفاده از این‌گونه فضاها اشاره کرد. فناوری به دامن خانواده وارد شد که هیچ‌گونه آموزشی برای بهره‌برداری صحیح از آن وجود نداشت، پس شایسته است برنامه‌هایی در جهت بالابردن آگاهی افراد در این زمینه اندیشیده شود. تهیه برنامه‌هایی در صدا و سیما، تدوین بروشورها و کتابچه‌ها، آموزش رسمی در مکان‌های علمی مانند دانشگاه‌ها که در همه اینها علاوه بر بیان شیوه استفاده درست از فضای مجازی باید به مضرات برقراری ارتباط با نامحرم و ایجاد رابطه عاطفی با ایشان به ویژه در این

فضاها نیز اشاره شود. امروزه زنان به دلیل باورهای نادرست و یا سطح توقعات بالا و یا کسب استقلال مالی و... به اشتغال در بیرون از منزل مشغول هستند. گرایش زن به سوی اشتغال بیش از همه بر خانواده و روابط زن و شوهر اثر می‌گذارد. اگر اشتغال زنان به جای اینکه در خدمت خانواده قرار گیرد به تعارض و تقابل با آن باشد موجب زوال خانواده و روابط زن و شوهری می‌شود. گرمی و جاذبه‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد با اشتغال مداوم زن در بیرون از خانه دچار تزلزل می‌شود. زن خسته از مشکلات محل کار وقتی به منزل می‌رسد با فشار مضاعف کار منزل و امور شوهرداری و بچه‌داری مواجه می‌شود و این خستگی ناشی از کار بیرون و منزل کم‌کم باعث سردی روابط و طلاق عاطفی بین زوجین می‌شود.

زنان باید در اجتماع حضور یابند، ولی نه به هر قیمتی از جمله رها کردن فرزندان و عدم رسیدگی به شوهر و سست شدن ارکان خانواده و فروپاشی آن. ایجاد فرهنگ‌سازی برای ارتقای مقام مادری و امر خانه‌داری و بسترسازی سالم برای تغییر نگرش افراد به منظور بالابردن مقام و شأن و منزلت یک زن شاغل نسبت به یک زن خانه‌دار از یک سو و حمایت از جنبه مادری و خانه‌داری زن توسط دولت و نهادهای دیگر جامعه از سوی دیگر، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. درباره تحصیلات زوجین با طلاق عاطفی گفته می‌شود که متأسفانه در حال حاضر بروز طلاق عاطفی در میان افراد دارای تحصیلات عالی نسبت به افراد بدون تحصیلات عالی بیشتر است. زوجین تحصیل کرده به جهت غرور کاذب ناشی از تحصیلات با شغل‌های عالی از مراجعه به مشاوران خانواده خودداری می‌کنند. این قشر جامعه تصور می‌کنند تحصیلات دانشگاهی، آنان را به درک و دانش بالایی رسانده است. بنابراین، در پذیرش نظر طرف مقابل مقاومت دارند. عدم پذیرش راهنمایی و کمک بزرگ‌ترها از جانب افراد تحصیل کرده، عدم اعتقاد به مشاوره و... می‌تواند علل بروز طلاق عاطفی در بین زوجین تحصیل کرده باشد. بنابراین، گزینش مناسب در کنار آموزش مهارت همسرگزینی و بازگشت به سبک زندگی اسلامی، مراجعه به مشاور در هنگام بروز مشکلات از ابتدا می‌تواند از راهکارهای مقابله با طلاق عاطفی باشد.

در مورد تغییر قدرت ساختار در خانواده می‌توان گفت که الگوی قدرت تصمیم‌گیری در رفتار سنتی جامعه، مرد و پدرمحوری است، اما اشتغال و تحصیلات زنان موجب برهم خوردن هرم قدرت مردان

شده است، به طوری که مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های امور اساسی خانواده مانند انتخاب مسکن، چگونه هزینه‌کردن بودجه خانواده و... بیشتر شده است. در جامعه امروزی زنان نمی‌پذیرند که زن باید فرمان‌بر و مطیع و مرد قوه عاقله باشد. این مسئله باعث تضاد بین عرف و باورهای سنتی جامعه می‌شود. اگر زن مطیع و فرمان‌بر بودن را نپذیرد از طرفی هم مرد خود را همیشه حاکم بداند در خانواده‌ها بین زن و شوهر تنش و درنهایت باعث طلاق عاطفی می‌شود. برداشت‌های مثبت از نقش زن و همچنین شخصیت‌دادن به زن از عواملی است که می‌تواند به کاهش تنش بین زوجین کمک کند. طی بررسی‌های انجام‌گرفته در طول تحقیق این نتیجه حاصل شد که علت ایجاد و استمرار مشکلات عاطفی در میان زوجین، نداشتن مهارت‌های زندگی به دلایل گوناگون است. بیشتر مشکلات روابط میان زوجین با آموزش قابل حل است و مراکزی که با خانواده در ارتباط هستند باید به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند. باید برنامه‌هایی با سازوکار علمی برای آموزش مهارت‌های صحیح زندگی و متناسب با تمام ابعاد آن پی‌ریزی کنند. بسیاری از زندگی‌های مشترکی که در آستانه ازهم‌پاشیدگی است با آموزش صحیح و دادن آگاهی مناسب در جهت کسب مهارت‌های زندگی، نجات می‌یابند.

پیشنهاد می‌شود که با توجه به کارایی مشاوره ازدواج در کاهش مشکلات زوجین پیشنهاد می‌شود سازمان‌ها و نهادهای متولی حوزه جوانان و خانواده، هزینه‌های مربوط به استفاده از خدمات مشاوره‌ای خانواده را به شکلی تأمین کنند تا دسترسی به مشاورین زوج درمانگر برای عموم مردم و جوانان آسان شود.

زوجین با یادگیری مهارت‌های ارتباطی مانند به حرف‌های یکدیگر گوش کردن، احترام به نظرها و عقاید یکدیگر و مشورت‌کردن با بهره‌گیری از مطالب مفید فضای مجازی می‌توانند روابط خود را بهبود بخشند.

بهترین پیشنهاد برای کاهش مشکلات زوجین، افزایش لحظات شاد و در ارتباط بودن باهم است. بنابراین، زوجین باید با انجام اقدامات مشترک مانند بازی، تفریح و فعالیت‌های متنوع لحظه‌های

شادی را در کنار هم فراهم کنند تا تاب‌آوری بیشتری در آنها به هنگام وجود تعارضات نسبت به هم ایجاد شود.

آموزش استفاده مناسب از تکنولوژی ارتباطات و فضای مجازی: حضور تکنولوژی ارتباطی و فضای مجازی گسترده و متنوع، مقایسه اجتماعی زیادی را باعث می‌شود که نتیجه آن، افزایش انتظارات زوجین است و افزایش انتظارات زمینه تعارضات زوج به دنبال دارد. بنابراین، آموزش زوجین برای افزایش سطح سازگاری آنها و حل تعارضات، موجب جلوگیری از گسست درون خانواده به واسطه انتظارات متفاوت می‌شود.

ایجاد مانع برای وجود گروه‌ها و شبکه‌های مستهجن و جلوگیری از فعالیت آنها و ایجاد گروه‌هایی در جهت تقویت کانون خانواده و اندیشه‌های دینی در افراد می‌تواند راهگشا باشد.

علاوه بر این، شبکه‌های مجازی در داخل باید تولید شود که با حفظ جذابیت، هم‌خوانی با موازین شرعی نیز داشته باشند و این‌گونه فضاها را جایگزین شبکه‌های مجازی ساخت خارج از کشور کرد.

آموزش‌های پیش از ازدواج و هدایت افراد به سوی ازدواج موفق و همچنین تداوم آموزش‌ها در طی زندگی مشترک و ترویج فرهنگ مشاوره برای چاره‌اندیشی زودهنگام در صورت بروز مشکل، نقش بسیار مؤثری در پیشگیری و درمان طلاق عاطفی دارد.

زوجین برای استفاده از انواع رسانه‌ها و فضای مجازی باید مدیریت زمان داشته باشند تا در کنار بهره‌مندی از تکنولوژی‌های روز، بتوانند وقت کافی برای بودن در کنار همسر و خانواده خود داشته باشند.

می‌توان با برگزاری همایش و سمینارهای مختلف برای یادگیری و بهره‌مندی زوجین از کارکردهای مثبت فضای مجازی در جهت تقویت و حفظ روابط همسران گام مهمی برداشت.

فهرست منابع

۱. اسدی شورکند، آرزو، آصفی، منیره، تیزفهم قوی روشنی، توران، و عظیم‌پور، افسانه (۱۳۹۴). مقایسه/احتمالی بروز طلاق عاطفی در میان زوجین دارای تحصیلات عالی و بدون تحصیلات عالی. همایش ملی بهداشت و سلامت جوانان. دانشکده پرستاری و مامایی واحد ارومیه. دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.

۲. اسفندیار، سرور (۱۳۸۴). اشتغال زنان در بستر خانواده و ارتباط آن با طلاق. نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی حورا، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۸ (۳): <http://ensani.ir>
۳. ایازی، سید محمدعلی، و ناصحی، محمد (۱۳۸۹). بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن-شوهر و خانواده از نگاه آیات و روایات. نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱ (۲)، ۱۱۳-۱۳۳.
۴. برات زاده، زهره (۱۳۹۸). پیش بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس میزان استفاده از شبکه های اجتماعی در فضای مجازی. دومین همایش ملی آسیب های اجتماعی. گروه روان شناسی و مشاوره دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب. دانشگاه آزاد تهران.
۵. پیر جلیلی، زهرا، مهدوی، سید محمد صادق، و ازکیا، مصطفی (۱۳۹۷). آسیب شناسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام بر روابط خانوادگی زوجین. نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۹)، ۷۰-۹۱.
۶. ترکی، سیمین، و محمدی، آرزو (۱۳۹۶). بررسی جامعه شناختی تأثیر فضای مجازی بر روابط فرا زناشویی و طلاق عاطفی. هشتمین کنفرانس بین المللی روان شناسی و علوم اجتماعی.
۷. حاجی زاده میمنندی، مسعود، مداحی، جواد، کریمی، یزدان، حدت، الهه، و غروری، ملینا (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی مطالعه موردی متاهلین شهر یزد. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۷۱ (۱۹)، ۸۵-۱۰۸.
۸. حسینیان، سیمین، امینی، یوسف، و امینی، محمد (۱۳۹۲). بررسی مقایسه ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده های زنان شاغل و غیر شاغل. نشریه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۳۵ (۱۱)، ۸۳-۱۱۲.
۹. خاکپور، ایمان، نظری، علی محمد، و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۳). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی. نشریه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۳۰ (۱۰)، ۷-۲۶.
۱۰. خسروی، رضوان (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی جامعه شناسی تمایل به طلاق بین زوجین تحصیل کرده (مورد مطالعه، خانواده های شهرستان خرم آباد). سومین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد. دانشگاه آزاد بروجرد.
۱۱. خواجهی نیا، زهرا، امیرپور، زهرا، و آذرسرشت، جمال (۱۳۹۶). پیامدهای شبکه اجتماعی مجازی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان. دانشگاه آزاد قوچان. <https://civilica.com/doc/675227/>
۱۲. خیری، یوسف (۱۳۸۵). اشتغال زنان و پیامدهای آن. نشریه بانوان شیعه، ۹ (۴)، ۱۶۱-۱۸۶.
۱۳. داوودی، مریم، پروین، ستار، و محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). عوامل جامعه شناختی مؤثر در مورد طلاق عاطفی در بین خانواده های تهرانی. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۵۶ (۱۴)، ۱۱۹-۱۵۳.
۱۴. دماوندی محمدی، عفت (۱۳۹۴). بررسی مردم شناختی تأثیر تحولات فرهنگی بر ساختار خانواده در جامعه امروز با تأکید بر طلاق عاطفی و پیامدهای آن. پایان نامه ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۵. رضایی، ندا، و دهقان بنادکی، مهدی (۱۳۹۷). نقش استفاده از فضای مجازی در روابط فرا زناشویی و طلاق عاطفی. کنفرانس ملی ایده های نوین در روان شناسی و علوم تربیتی با تأکید بر پژوهش های علمی اخیر. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد. دانشگاه آزاد یزد.
۱۶. رفعت جاه، مریم، و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۲). مسائل و چالش های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست های مدیریتی. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، ۱ (۲)، ۱۳۰-۱۵۶.
۱۷. رنجبر، خیرالنسا (۱۳۹۵). طلاق، چالش ها، راهکارها، دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان، دادگستری کل استان بوشهر.



۱۸. شجاعی، فاطمه، جزایری، رضوان‌السادات، احمدی، سید احمد، و فاتحی‌زاده، مریم‌السادات (۱۳۹۸). بررسی سازگاری زناشویی و عملکرد ازدواج براساس میزان تفاوت سطح تحصیلی در زوجین. *نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۳۸ (۱۰)، ۲۴۳-۲۶۶.
۱۹. شورگشتی، حمیده، و قضایی، محمدرضا (۱۳۹۷). *تأثیر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی همسران*. کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش‌های دینی.
۲۰. فرهادیان، فاطمه (۱۳۸۹). پیامدهای منفی اشتغال زنان بر خانواده. *نشریه پیام زن*، ۲۱۹: <https://hawzah.net>
۲۱. قمری، محمد، و خوشنام، امیرحسین (۱۳۹۰). بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان. *نشریه خانواده‌پژوهی*، ۳ (۷)، ۳۵۴-۳۴۳.
۲۲. کفاشی، مجید، و سرآبادانی، سمیه (۱۳۹۲). عوامل اقتصادی، اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی دو گروه زنان متأهل خانه‌دار و شاغل شهر قم. *نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۵ (۲)، ۱۲۵-۱۵۳.
۲۳. مدیری، فاطمه، و رحیمی، علی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه موردی: متأهلان شهر تهران). *نشریه زن در توسعه و سیاست*، ۵۴ (۱۶)، ۴۵۱-۴۷۵.
۲۴. مردانی، مرضیه، و موحد، مجید (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده. *نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۸ (۴)، ۴۳-۶۹.
۲۵. مظفری‌نیا، سهراب، و قاسمی‌پور، مریم (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین سبک زندگی متأثر از فضای مجازی و طلاق عاطفی در شهر ایلام. *نشریه فرهنگ ایلام*، ۵۶، ۵۷ (۱۸)، ۲۱-۱.
۲۶. ملکیان، نازنین، و بهادری، مریم (۱۳۹۶). استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تعهد و صمیمیت زوجین. *نشریه پژوهش‌های اجتماعی*، ۳۶ (۹)، ۳۳-۴۵.
۲۷. مهدوی، محمدصادق، و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *نشریه مطالعات روانشناختی زنان*، ۲ (۱)، ۲۷-۶۸.